مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و یکم، شمارۀ پیاپی ۸۳/۱،
پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص۲۰۶-۱۶۵

مقدّسات و توهین به آن در حقوق کیفری ایران*

دکتر سیدابراهیم قدسی
دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران
Email: ghodsi@umz.ac.ir
امین کوهیان افضل‌دهکردی
کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

اعتقاد به مقدّسات سابقه طولانی دارد و همزاد جوامع بشری می باشد. از همان آغاز تشکیل جوامع ابتدایی، اعتقاد به مقدّسات وجود داشته است و واژه مقدّسات واژه ای است که هم قابل توسعه و هم قابل تضییق می باشد، از این رو اگر محدوده آن مشخص نباشد و یا مصادیق آن به طور واضح مشخص نشود، می تواند از طرفی بهانه ای باشد برای حکومتها تا از آن در مقابل مخالفین خود استفاده کنند و از طرفی دیگر زیاده خواهان و معاندین می توانند درصدد سست کردن اعتقادات و باورهای اساسی جامعه برآیند، پس برای اینکه جلوی سوء استفاده این دو گروه گرفته شود، باید تا جایی که ممکن است حدود آن و مصادیقش به طور کامل در قوانین مشخص شود. در مجموعه قوانین جزایی، قانونگذار نه تعریفی از مقدّسات ارائه داده و نه مصادیقش را به طور دقیق مشخص کرده است، بدین خاطر در این مقاله سعی بر آن شده است، تا مفهوم مقدّسات، مقدّسات در ادیان توحیدی و اسلام و نیز مصادیق آن مشخص گردد و سپس ماهیت جرم توهین و عناصر تشکیل دهنده آن تحلیل گردد. پژوهش صورت گرفته در این مقاله می‌تواند ابهام‌ها و اجمال‌های موجود در این موضوع را از بین ببرد.

کلید واژه‌ها: مقدّسات، توهین، مکان های مقدّس، زمان های مقدّس، ماه های حرام، اشیاء مقدّس، عناصر تشکیل دهنده جرم.

---

* . تاریخ وصول:۱۳۸۶/۱۱/۱۳؛ تاریخ تصویب نهایی:۱۳۸۸/۰۴/۰۹.

مفهوم مقدّسات

مفهوم لغوی: از نظر لغوی مقدّسات جمع کلمه «مقدّسه» می باشد که این لفظ خود تأنیث «مقدّس» است و مصدر آن کلمه «قدس» می باشد. کلمه قدس را در معنای مصدری آن به طهارت و پاکیزگی و برکت معنا کرده اند (الخوری، ۹۷۲) در لغت نامه معانی ذیل برای کلمه مقدّس آورده شده است:

پاک کرده، به پاکی یاد شده، پاک، منزّه و پاکیزه (دهخدا، ۱۵۴۰۲). در فرهنگ فارسی نیز این معانی برای لفظ مقدّس ذکر شده است: أ) پاک، پاکیزه، منزه ب) مرد خدا که از منهیات بپرهیزد، پارسا ج) آنچه که از نظر دینی مورد توجه و تقدیس قرار گیرد (معین، ۴۲۹۱). در فرهنگ ها و لغت نامه های دیگر لفظ مقدّس به همین معانی پاکی، پاکیزگی و منزه و مبارک تعریف شده است. در قرآن کریم نیز کلمه مقدّس و دیگر کلمات هم ریشه آن در موارد مختلفی به کار رفته است، مقدّس صفت برای مکان قرار گرفته است و لفظ قدوس صفت برای خداوند قرار گرفته است و لفظ قدس از صفات جبرئیل بر شمرده شده (هویدی، ۳۴۷).

پس با توجه به مراتب یاد شده می توان چنین نتیجه گرفت که مقدّسات از نظر لغوی عبارت است از چیزهایی که دارای پاکیزگی معنوی و مبارک هستند.

مفهوم اصطلاحی: برای درک معنای اصطلاحی مقدّسات بهتر است، ابتدا موارد کاربرد لفظ مقدّس و مقدّسات مشخص شود.

أ – کاربرد لفظ مقدّس: لفظ مقدّس در موارد زیر به کار می رود:

اول- نسبت به یک سری عناصر مادی که مورد احترام عموم افراد یک جامعه قرار دارد، از قبیل: خاک، سرزمین، پرچم، سرود و گاهی نیز نسبت به یک عناصر غیرمادی از قبیل رویدادهای مهمی که در یک کشور اتفاق می افتد و مورد قبول و احترام غالب افراد جامعه قرار می گیرد؛ مانند، انقلاب، جنگ و... به کار می رود.

دوم – گاهی لفظ مقدّس در مورد عناصری که در یک دین و مذهب مورد

احترام ویژه مؤمنان آن می باشد به کار می رود؛ مثلاً، در دین اسلام مسلمانان نام خداوند، قرآن، پیامبر، کعبه، برخی مساجد و دین را موصوف به وصف مقدّس می کنند و می گویند نام مقدّس خداوند دین مقدّس اسلام، شریعت مقدّس اسلام و... و در دین مسیحیت نیز عناصری مانند کلیسا، خداوند، حضرت مریم، حضرت عیسی و... را موصوف به مقدّس می دانند.

ب – کاربرد لفظ مقدّسات: با اینکه لفظ مقدّس و مقدّسه که مفرد مقدّسات است کاربردهای متفاوتی دارند و هم نسبت به ارزشهای دینی به عنوان احترام ویژه به کار می رود و هم نسبت به برخی ارزشهای غیردینی به کار می رود، ولی لفظ مقدّسات فقط نسبت به ارزشهای مورد احترام ویژه یک دین به کار می رود، به طور مثال، در عرف و ادبیات ما از آموزه ها و عناصر مورد احترام در حوزه غیر دین مثل انقلاب، جنگ و نظام، به ارزشها تعبیر می شود ولی عناصر مورد احترام در حوزه دین و مذهب به مقدّسات تعبیر می شود؛ البته در حوزه دین نیز به همه ارزشهای دینی مقدّسات گفته نمی شود بلکه مقدّسات در کانون دایره ارزشهای دینی قرار دارد و موارد خاصی را شامل می شود، از این رو می بینیم به ارزشهایی مثل صداقت، جود و امثال آن مقدّسات اطلاق نمی شود (افتخاری و کمالی، ۱۰۱).

با توجه به مطالب فوق می توان مقدّسات را از نظر اصطلاحی اینگونه معنی کرد: مقدّسات عبارتند از اموری که در نزدیک دین یا مذهب دارای احترام خاصی است به گونه ای که احترام آنها بر عموم واجب و هتک حرمت آن بر پیروان آن دین حرام باشد، با این دید، مقدّسات اسلامی چنین تعریف شده است: «مقدّسات عبارتند از اموری که نزد خداوند دارای احترام باشد و احترام آنها بر عموم واجب و هتک حرمت آنها حرام باشد اعم از اشخاص مانند انبیا و اوصیا یا اماکن مانند کعبه، مسجدالحرام، بیت المقدّس و سایر مساجد و یا اشیا مانند کتب آسمانی» (حسینی دشتی، ۵۵۴).

قداست در ادیان توحیدی

در ادیان توحیدی نیز همانند دیگر ادیان، عناصری وجود دارد که دارای حرمت و جایگاه ویژه ای می باشد به نحوی که شکستن این حرمت به هیچ وجه جایز نمی باشد. از این رو برای آن عناصر به عنوان تقدیس انتزاع شده است. مصادیقی از این مقدّسات به همراه مبنای قداست در ادیان توحیدی به شرح زیر ذکر می شود.

مصادیقی از قداست در ادیان توحیدی[۱]

أ – قداست خداوند: خداوند مقدّس ترین چیز در نزد ادیان توحیدی است که در بین مسلمانان، الله و در بین یهودیان، یهوه و در بین مسیحیان پدر آسمانی خوانده می شود. دلایل زیادی بر قداست خداوند در این ادیان وجود دارد.

در مورد قداست خداوند در نزد یهودیان و مسیحیان می توان به جملاتی از کتاب مقدّس ایشان اشاره کرد. در سفر لویان فصل نوزدهم آیات ۱ و ۲ آمده است: «خداوند به موسی بدین مضمون گفت که تمامی جماعت بنی اسرائیل متکلم شده به ایشان بگو که مقدّس باشد چونکه من خدای شما مقدّس هستم» (ویلیام، ۲۲۲). همچنین در سفر لویان فصل بیست و یکم جمله ۸ آمده است: «... منم خداوند قدوس که شما را مقدّس می نمایم» (همان، ۲۲۶) علاوه بر این جملات می توان به تعدادی احکام در این دینها اشاره کرد که شاهدی بر قداست خداوند در نزدشان می باشد. مانند حرمت آلوده کردن نام خداوند، حرمت سوگند دروغ به اسم خداوند، کفرگویی نسبت به خداوند و نام خداوند (همان، صص ۲۲۲، ۲۲۸ و ۲۳۲) که همه این موارد دلیلی بر مقدّس بودن خداوند در این ادیان است.

ب – قداست مکانهای مخصوص عبادت خداوند: از دیدگاه ادیان الهی مکانها که دارای قداست خاصی است، مکانهای عبادت خداوند ا ست.

۱.در این قسمت مصادیقی از مقدسات که در تمام ادیان توحیدی مشترک است ذکر می شود و در مباحث آینده فقط مصادیق مقدسات در اسلام عنوان خواهد شد.

در دین یهود کنیسه ها از احترام خاصی برخوردارند و نزد مؤمنین این دین تقدیس می شود و در این کتاب مقدّس سفر لویان فصل شانزدهم جملات ۲، ۳، ۱۶، ۲۰ و ... از مقام مقدّس خداوند نام برده شده و دستور داده شده که آن را ملوث نسازند (همان، ۲۱۸).

در دین مسیحیت نیز کلیسا که محل عبادت آنها است مورد احترام می باشد و از تقدس خاصی برخوردار است، به طور مثال یک مؤمن کاتولیک به خاطر قداست محراب کلیسا از فاصله معینی نباید به آن نزدیک شود (جلالی مقدم، ۲۶). در مورد قداست مکان در کتاب مقدّس عهد جدید نیز جملاتی وجود دارد و در این زمینه هر عملی که به نحوی حرمت کلیسا را از بین ببرد ممنوع دانسته شده و تحت جرم توهین به مقدّسات مشمول مجازات می باشد. از جمله انجام هر گونه اعمال مجرمانه یا غیرمجرمانه که مخالف حرمت کلیسا باشد یا تغییر کاربری کلیسا برای غیرعبادت و غصب و اشغال کلیسا جرم شناخته شده است.[۱]

ج – قداست متون دینی: یکی دیگر از مواردی که در ادیان توحیدی تقدیس می شود، متون دینی آنها می باشد. در دین اسلام، قرآن و در بین یهودیان کتاب مقدّس (عهد عتیق) و در بین مسیحیان کل کتاب مقدّس مورد احترام است و از قداست برخوردار می باشد.

در بین یهودیان آنچه به عنوان کتاب مقدّس شناخته می شود شامل مجموعه ای است که شامل سه بخش می شود: اول – تورات: تورات خود را از پنج رساله (سفر خروج، سفر پیدایش، سفر لویان، سفر اعداد و سفر مثنی) تشکیل شده است و شامل روایاتی است که یهودیان منسوب به حضرت موسی(ع) می دانند و معتقدند از طرف خداوند (یهوه) مضامین آنها مستقیماً بر موسی وحی شده است.

---

۱. http:// www.newadvent.org/cathen/۱۳۳۲۱a.him

دوم- نبییم یا نبی ها: رسالاتی است که منسوب به نبی های بنی اسرائیل می- باشد و یهودیان معتقدند این رسالات که مجموعاً ۱۹ تا است از طرف خداوند به نبی ها وحی شده است.

سوم – کتوبیم: عبارتند است از رسالات تعلیمی و تربیتی دین یهود که توسط کاهنان نوشته شده است (آشتیانی، ۷).

در بین مسیحیان کتاب مقدّس شامل دو بخش می شود، بخش اول که (عهد قدیم) نام دارد همان کتاب مقدّس یهودیان است[1] و بخش دوم که عهد جدید (میثاق جدید) نام دارد، از رسالاتی تشکیل شده است: اول – اناجیل چهارگانه متی، مرقس، لوقا و یوحنا، دوم – اعمال رسولان که به نظر کلیسا نوشته لوقا می باشد. سوم – نامه های رسولان که به نظر کلیسا دستوراتی است که برخی از رسولان و حواریون عیسی به افراد و هیئتهای اولیه مسیحی نوشته اند و طی آن تعلیمات لازم را بیان داشته اند.[2]

چهارم – مکاشفه یوحنا که عبارت است از شرح رویایی که یوحنای رسول مشاهده کرده است (آشتیانی، ۱۷).

د – قداست پیامبران و رهبران دینی: در نزد پیروان ادیان توحیدی افرادی خاص نیز مورد تقدیس می باشند. بنابر آنچه از تعالیم این ادیان استفاده می شود دایره قداست افراد متفاوت است. در بین مسیحیان برخی افراد دارای قداست هستند. از جمله، حضرت عیسی(ع)، حضرت مریم(ع) و انبیای بنی اسرائیل و همچنین روحانیت و ارباب کلیسا.

---

۱. مسیحیان معتقدند خداوند در دوران قدیم با ابراهیم و اعقاب او و سپس به وسیله موسی با بنی اسرائیل عهد و پیمان برقرار کرده و آنان را به عنوان قوم خاص برگزیده و در مقابل نیز آنان را به انجام تکالیفی موظف ساخته است از این رو آنچه در رسالات مقدس یهودیان آمده است بازگوکننده عهد قدیم است که از جانب خدا الهام گردیده است. از این رو عهد قدیم برای مسیحیان کلام الله محسوب می شود و مقدس و معتبر است (آشتیانی، ۱۳).

۲.نامه های رسولان مشتمل بر ۲۰ نامه می باشد، ۱۳ نامه منسوب به پاولوس، ۳ نامه منسوب به یوحنا، ۲ نامه منسوب به پطروسی، ۱ نامه منسوب به یعقوب و ۱ نامه منسوب به یهودا.

در بین یهودیان نیز حضرت موسی(ع) و دیگر پیامبران بنی اسرائیل مقدّس می باشند. علاوه بر اینها کاهنان (روحانیون دین یهود)نیز در نزد یهودیان مقدّس می باشند.

علاوه بر موارد فوق شمار دیگری از مقدّسات همانند فرشتگان الهی مخصوصاً روح القدوس (جبرئیل) و نیز بهشت، برخی از شعائر و مناسک، برخی اشیاء، زمانها (اعیاد) نیز در این ادیان وجود دارد.

مقدّسات در اسلام

اموری که در دین اسلام به عنوان مقدّس مطرح شده است به طور کلی به چند قسمت تقسیم می شود. برخی از این امور مربوط به اعتقادات در امور ماوراءالطبیعه است و برخی دیگر مربوط به امور غیرماوراء الطبیعه می باشد که این قسم خود شامل اشخاص مقدّس، مکانهای مقدّس، زمانهای مقدّس و اشیاء مقدّس می شود.

اعتقادات در امور ماوراء الطبیعه

خداوند: در دین مقدّس اسلام خداوند مقدّس ترین چیز است و می توان گفت، که دیگر مقدّسات نیز مقدار قداستشان بستگی به میزان تقرب و منزلتی که در نزد خداوند دارند، بر می گردد. به همین جهت، در قرآن کریم آمده است: «اوست خدای یکتایی که غیر او خدایی نیست سلطان مقتدر عالم، پاک از هر نقص و آلایش و منزه از هر عیب و ناشایست ایمنی بخش...»[1] به خاطر همین قداست زیادی که خداوند در بین مسلمانان دارد، او را هر صبح و شام به بزرگی یاد می کنند و هرگونه عملی را که موجب تحقیر، سخره، توهین و انکار خداوند شود، ممنوع می‌دانند و از آن دوری می-کنند.

ب – ملائکه الله: جبرئیل، ماروت، هاروت، میکال، ملک الموت و مالک از ملائکی هستند که در قرآن کریم از آنان یاد شده است و بنابر آیات قرآن کریم، ملائکه

۱.سوره حشر آیه ۲۳ « هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ».

الله رسولان الهی هستند[۱] که به تدبیر امور جهان مشغولند و به هیچ وجه مخالف خداوند رفتار نمی کنند. اعمالشان به دستور خداوند است و بدون رضایت او کاری نمی کنند(سوره انبیاء آیات ۲۸ و ۲۷) و همچنین دائماً مشغول حمد و تقدیس خداوند هستند(سوره بقره آیه ۳۰). ایمان به ملائکه در کنار ایمان به خداوند، پیامبران و کتب آسمانی و آخرت بر مؤمنان لازم شمرده شده است(سوره بقره آیه ۱۷۶) و دشمنی با فرشتگان کفر خوانده شده است(سوره بقره آیه ۱۷۶).

با توجه به همین آیات است که در فقه اسلامی انکار ملائکه و دشمنی با آنان کفر شمرده شده و جزو مصادیق ارتداد ذکر شده است. برخی دلیل این حرمت ویژه را عصمت ملائکه در نزد مسلمانان ذکر کرده اند (یوسفیان و شریفی، ۳۳۴).

ج – اساس دین اسلام و احکام ضروری آن: یکی دیگر از اموری که مورد تقدیس مسلمانان قرار دارد، اساس دین اسلام و یا به عبارت دیگر ضروریات دین اسلام می باشد، به طوری که در نزد مسلمانان انکار ضروریات دینی کفر و ارتداد محسوب می شود و موجب مجازات است. ضروریات دین اسلام عبارت است از آن اعتقادات و احکامی که علم یقینی به وجود آنها و بودن آنها از دین داریم؛ مانند، وجود خداوند، ملائکه، قیامت، پیامبر و ائمه و وجوب اعمالی؛ همانند، نماز، روزه، جهاد، زکات، خمس، امر به معروف و نهی از منکر و غیره و همچنین حرمت اعمالی مانند شرب خمر، ربا، زنا، لواط، قذف و نجاست خوک و سگ و خون دیگر احکامی که ضرورتاً جزو دین به شمار می آید. در همین راستا است که شعائر خداوند تعظیمش واجب شمرده شده و در قرآن آمده است: «هرکس تعظیم نماید نشانه های خداوند را پس به درستی که این کار از پرهیزکاری دلهاست»(سوره حج آیه ۳۳). با توجه به همین قداست است که برخی از فقها هرگونه ترک تعظیم شعائر را که موجب اهانت به دین شود حرام دانسته اند (نراقی، ۳۱).

---

۱. سوره انعام آیه ۶۱، فاطر آیه ۱، نحل آیات ۲۸ و ۳۲، حج آیه ۷۵.

د – اساس آیینهای زردشتی[1]، کلیمی و مسیحی: با توجه به اینکه این ادیان در نزد مسلمانان، از ادیان آسمانی می باشند، لذا تعالیم اساسی این ادیان با دین اسلام مخالفتی نداشته و حتی مبشّر آیین اسلام نیز می باشد، بنابراین هرگونه توهین به این ادیان که برگشت به دین اسلام نماید جرم می باشد و شخص موهن، مستحق مجازات می باشد.

اشخاص مقدّس

یکی از امور مقدّس در دین اسلام قداست اشخاص می باشد؛ در دین اسلام کسانی از قداست برخوردارند که دارای مقام عصمت باشند و دلیل اصلی قداست این ذوات مقدّس همان عصمتشان می باشد که از هرگونه پلیدی، گناه و خطاء به دور می باشد. کسانی هستند که خداوند آنان را از بین انسانها اختیار نموده و آنها را رسول، نبی و ولی خود قرار داده است.

رسول گرامی اسلام(ص): بی شک مقدّس ترین فرد در بین مسلمانان وجود پاک رسول گرامی اسلام(ص) است. کسی که تمام هستی اش را وقف خدمت و ارشاد بشریت نموده است. پاکترین، مهربانترین و دلسوزترین مصلح تاریخ که زیباترین الگوی انسانیت در جامعه بشری می باشد.

براساس آیات قرآن اطاعت، دوستی و فرستادن درود بر او واجب شمرده شده است(سوره نساء آیه ۵۹ و احزاب آیه ۵۶) و اذیت کنندگان او مورد لعنت خداوند در دنیا و آخرت قرار گرفته اند(سوره احزاب آیه ۵۷) و حتی مسلمانان از بلند کردن صدای خود بالاتر از صدای او در محضری نهی شده اند(سوره حجرات آیه ۲). همین

۱.در خصوص ایین زردشتی اتفاق نظر وجود ندارد و اینکه آیا زردشتیان اهل کتاب هستند یا خیر؟ اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقهای شیعی آیینهای مسیحیت، یهودیت و زردشت را اهل کتاب می دانند (ر.ک. عمید زنجانی، ۶۶) و گروهی از فقها، زردشتیان را شبه اهل کتاب می دانند (امام خمینی(ره)، ۴۹۷). در قرآن زردشتیان به عنوان مجوس نام برده شده اند و علت اینکه برخی از فقهای شیعی، مجوس را شبه اهل کتاب نامیدند براساس حدیثی از پیامبر(ص) است که فرمود «با مجوسیان همان روشی را در پیش گیرید که با اهل کتاب آن روش را داشته اید» (الزحیلی، ۵۸۸۰).

امر سبب تدوین یک قانون مسلم در نزد تمام مذاهب اسلامی مبنی بر لزوم مجازات کسی که به پیامبر ناسزا بگوید، شده است و علاوه بر تشریع جرم سب النبی و مجازات قتل برای مرتکب آن در فقه اسلامی چنین کسی را مرتد نیز شمرده اند.

ب- انبیای عظام: علاوه بر وجود مقدّس پیامبراسلام(ص)، انبیای دیگر نیز در نزد مسلمانان مقدّس و مورد احترام می باشند. آیات زیادی از قرآن دلالت دارد که خداوندمتعال برای هدایت انسانها پیامبرانی را فرستاده است(سوره روم آیه ۴۷ و رعد آیه ۳۸). تعداد این پیامبران بنابر آنچه از روایات استفاده می شود مختلف است ولی مشهور این است که از طرف خداوند یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاده شده است (احسان بخش، صص ۳۴۶- ۳۴۹).

دلیل قداست پیامبران همان مقام عصمتشان می باشد، که علمای ما در کتب عقاید به وسیله آیات و روایات عصمت آنان را ثابت نموده اند (قلعه کهنه، ۱۳۱).

درست است که معتقدیم تعداد انبیا یکصد و بیست و چهار هزار نفر می باشد ولی از این تعداد فقط اسامی حدود یکصد نفر برای ما مشخص می باشد، نام تعدادی از آنها که در قرآن کریم آمده، عبارتند از: آدم، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، یعقوب، یوسف، ایوب، هارون، خضر، اسماعیل، الیاس، الیسع، ذی الکفل، داوود، سلیمان، زکریا، یحیی، یونس، موسی، عیسی و محمد(ص).

علما و فقهای اسلامی کامل دانستن انبیا و لزوم احترام به آنان را از ضروریات دین مبین اسلام دانسته اند، از این رو هر کس را که نسبت به انبیا توهین کند و یا آنان را انکار کند، مستحق مجازات دانسته اند.

ج - ائمه اثنی عشر(ع) و حضرت فاطمه زهرا(س): امامان دوازده گانه و حضرت فاطمه(ع) در نزد شیعیان دارای احترام خاص و قداست هستند و دلیل این قداست را عصمت این افراد می دانند که به وسیله آیه تطهیر برایشان ثابت شده است: «همانا خداوند اراده کرده است که از شما اهل بیت بدی را دور کند و شما را پاک

گرداند پاک گردانیدنی»(سوره احزاب آیه ۳۳). علاوه بر این علما، ائمه(ع) و فاطمه (س) را به منزله نفس و خود پیامبر دانسته اند، از این رو همان احترامی که برای پیامبر لازم است برای ایشان نیز لازم شمرده اند.

عصمت ائمه(ع) و فاطمه زهرا(س) و لزوم احترام به آنان نزد شیعیان ثابت می باشد و حتی در بین علما ادعای اجماع شده است (نجفی، ۴۳۵). روایات زیادی نیز وجود دارد که خون توهین کننده به این ذوات مقدّس را حلال شمرده است، به عنوان نمونه دو روایت که مورد استناد فقها قرار گرفته است را ذکر می کنیم:

روایت اول، شخصی از امام صادق(ع) سؤال می کند در مورد مردی که به حضرت علی(ع) دشنام می دهد و از او تبری می جوید چه می فرمایید حضرت جواب دادند: به خدا سوگند خونش حلال است و هزار تای از آنها به اندازه یک نفر از شما ارزش ندارد، او را واگذار (الحرالعاملی، ۴۶۱).

روایت دوم، یکی از اصحاب امام موسی بن جعفر(ع) خدمت حضرت می رسد و می گوید: از محمد بن بشیر شنیدم که گفت (نسبت به شما) شما آن موسی بن جعفری که امام ما است نیستی. وقتی حضرت شنید سه مرتبه او را لعنت کردند. پس راوی سؤال می کند اگر چنین حرفی را از او شنیدم آیا خونش بر من مباح است همچنانکه خون دشنام دهنده به پیامبر مباح است. امام فرمودند: به خدا سوگند حلال است، به خدا سوگند خونش حلال است و خونش را برای تو و هر کس که چنین حرفی را از او بشنود حلال گردانیدم. سپس راوی می پرسد چنین سخنانی سب شما محسوب نمی شود. امام می فرماید چنین کسی سب کننده خداوند و پیامبر او و پدرانم و من می باشد، پس راوی می پرسد اگر چنین کسی را در حالی که نمی ترسم از اینکه خون بی گناه ریخته می شود به قتل نرسانم آیا گناه کرده ام؟ امام(ع) می فرمایند: بله، گناه تو از او بیشتر است بدون اینکه از گناه او کم شود، مگر نمی دانی که برترین شهدا در روز قیامت کسانی هستند که خداوند و رسولش را یاری می کنند (همان، ۴۶۱).

مکانهای مقدّس

از نظر اسلام مکانها از حیث ارزش و احترام با هم مساوی نیستند، از این رو برخی از مکانها هستند که دارای ارزش و احترام می باشند. بدین جهت خداوند در آیاتی از قرآن کریم به برخی مکانها قسم یاد می کند و قسم یاد کردن خداوند به این مکانها، نشانه ارزش والای این مکانهاست،[1] و همچنین از برخی مکانها، در قرآن کریم به عنوان مقدّس و مبارک یاد شده است.[2]

نمونه هایی از مکانهای مقدّس در اسلام را بر می شماریم.

أ – کعبه: کعبه از مقدّس ترین مکانها در نزد مسلمانان می باشد و خداوند ان را خانه امن خود قرار داده است و از پیامبران الهی ابراهیم و اسماعیل پیمان گرفته است که ان را پاک گردانند(سوره بقره آیه ۱۲۵ و سوره حج آیه ۲۶) و اولین خانه ای است که برای عبادت خدا بنا شده و در آن برکت و هدایت خلق قرار داده شده است(سوره ال عمران آیه ۹۶) و نشانه های ربوبیت خداوند در آن به طور آشکار نمایان است(سوره ال عمران آیه ۹۷). با توجه به همین قداست است که فقهای اسلامی آلوده نمودن عمدی کعبه را مستوجب مجازات اعدام دانسته اند (نجفی، ۶۰۰).

ب – مساجد: یکی از مکانهای مقدّس در اسلام مساجد می باشد که به خاطر قداستشان در فقه اسلامی احکام زیادی بر آنها مترتب شده است، مساجد از حیث شرافت و قداست با هم متفاوت می باشند و در بین آنها مسجدالحرام، مسجدالنبی و مسجدالاقصی از شرافت بیشتری برخوردار است، به نحوی که حتی دخول در آنها، مشروط به اسلام و طهارت است (امام خمینی، صص ۳۸، ۵۲ و ۶۲).

---

۱. سوره تین آیات ۲ و ۳ «والتین والزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین» و سوره طور آیات ۱ تا ۶ «والطور والکتاب مسطور فی رق منشور و البیت المعمور و السقف المرفوع و البحر المسجور».

۲. سوره طه آیات ۱۱ و ۱۲ «فلما اتاها نودی یا موسی»، «انی انا ربك فاخلع نعليك انك بالواد المقدس طوی» و سوره مائده آیه ۲۵.

ج – مشاهد مشرفه: مشاهد مشرفه که عبارت است از محل دفن معصومین(ع) برای مسلمانان مخصوصاً شیعیان از احترام ویژه ای برخوردار است، به نحوی که برخی از احکام مساجد را نیز در آن جاری می دانند، از قبیل وجوب طهارت (از حدث اکبر) برای ورود به آن، از این رو می بینیم علما کسانی را که به هر نحوی عملی انجام دهند که موجب هتک حرمت این مکانها شود، مستحق تعزیر دانسته اند (نجفی، ۳۷۴).

زمانهای مقدّس

یکی دیگر از موارد قداست در دین اسلام قداست برخی زمانها است. زمانها نیز از حیث شرافت و ارزش با هم مساوی نیستند و برخی از آنها نسبت به برخی دیگر دارای قداست و شرافت هستند. از آیات قرآن استفاده می شود که برخی ایام منتسب به خداوند است(سوره ابراهیم آیه ۵) و به خاطر همین دارای ارزش و قداست می باشد. زمانهایی که در اسلام به گونه ای از قداست برخوردارند عبارتند از:

شب قدر: با ارزش ترین زمانها در دین اسلام همین شب قدر است که در قرآن کریم نیز این شب بهتر از هزار ماه دانسته شده است(سوره قدر آیه ۲).

ماه مبارک رمضان: یکی دیگر از زمانهای مقدّس در نزد مسلمانان ماه مبارک رمضان می باشد که دارای قداست خاصی نسبت به ماههای دیگر است، نقل شده است که حضرت علی(ع) یکی از اصحاب را که در ماه مبارک رمضان شراب نوشیده بود حد شراب خمر زد و سپس پس از یک شب حبس، روز بعد بیست ضربه تازیانه زد. وقتی علت این بیست ضربه تازیانه از حضرت پرسیده شد، حضرت جواب دادند: آن هشتاد تازیانه را برای شرب خمر زدم و این بیست تازیانه را برای این زدم که حرمت این ماه را رعایت نکرده است (حرعاملی، ۴۷۴).

ماههای حرام: یکی دیگر از زمانهایی که در اسلام نسبت به دیگر زمانها دارای احترام ویژه ای می باشد، ماههای حرام است که عبارتند از رجب، ذیقعده، ذیحجه و محرم؛ خداوند مسلمانان را از شکستن حرمت این ماهها نهی نموده است: «ای اهل

ایمان، حرمت شعائر خداوند و ماه حرام را نگه دارید»(سوره مائده آیه ۲). همچنین حلال شمردن حرمت این ماهها را موجب افزایش کفر دانسته است(سوره توبه ۳۷). در این چهار ماه، مسلمانان از جنگ و ظلم و ستم در حق خود و دیگران نهی شده اند. به همین خاطر است که هر کس به وسیله قتل در این ماهها حرمت آن را از بین ببرد علاوه بر دیه قتل باید به اندازه یک سوم دیه بیشتر بپردازد (امام خمینی، ۵۵۷).

اعیاد مذهبی: یکی دیگر از زمانهای مقدّس در دین اسلام اعیاد اسلامی است؛ مانند، روز جمعه، عید فطر، عید قربان و... با توجه به همین قداست است که فقهای اسلامی، کسی را که در چنین زمانهایی مرتکب زنا شود علاوه بر حد، مستحق تعزیر دانسته اند (مجلسی، ۱۳/۸۹).

اشیاء مقدّس

یکی دیگر از مواردی که در دین اسلام مقدّس به حساب می آید، برخی اشیای مقدّس است. با اینکه، این اشیا از جهت مادی با اشیای دیگر فرقی ندارد، ولی از حیث معنوی دارای ارزش ویژه ای می باشد، از این رو بدین جهت مورد احترام و تقدیس مسلمانان قرار می گیرد. اشیای مقدّس در دین اسلام عبارتند از:

أ – قرآن کریم: مقدّس ترین شیء در نزد مسلمانان قرآن کریم می باشد. این معجزه جاودان و کلام خداوند که در پاک ترین زمانها بر قلب مقدّس و نورانی اشرف مخلوقات تنزیل یافته و با کتب آسمانی قبل از خود تصدیق شده است، کتابی است که غیرقابل تحریف است و تمسک کردن به آن باعث هدایت و نجات انسان می باشد (همو، ۱۰۸/۲۳). در مورد فضیلت قرآن پیامبر گرامی اسلام چنین فرموده است:

«قرآن شریف از هر چیز به جز خدا برتر است هر کس به قرآن احترام بگذارد محققاً خدا را احترام کرده و هر که قرآن را احترام نکند حرمت خداوند را سبک شمرده است و حرمت قرآن بر خداوند مانند حرمت پدر بر پسر است» (طباطبایی بروجردی، ۷).

ب- حجرالاسود: یکی دیگر از اشیایی که نزد مسلمانان مورد احترام شدید می باشد حجرالاسود است و در مورد فضیلت آن روایات زیادی نقل شده است، در این زمینه رسول گرامی اسلام فرموده است: «این سنگ دست راست خداوند در روی زمین است» (کلینی، ۴۰۶) و تنها سنگی است که برای دست زدن به آن و بوسیدن آن از طرف پیامبر و ائمه(ع) سفارش شده است (همو، ۴۰۸) و آن را از درهای بهشت دانسته اند (همو، ۴۰۹).

ج- ضرایح مقدّسه: یکی دیگر از اشیای مقدّس در نزد مسلمانان، ضرایحی است که بر روی قبر بزرگان دین بوده و مورد احترام مسلمانان، مخصوصاً شیعیان می باشد، و هرگونه بی احترامی نسبت به آن موجب مجازات شخص خواهد شد، بدین جهت می بینیم، برخی علما آلوده کننده این ضرایح را مستحق تعزیر دانسته اند (امام خمینی، ۱۹۹).

د - تربت امام حسین(ع): یکی دیگر از اشیای مقدّس در بین شیعیان تربت امام حسین(ع) می باشد، که مورد احترام آنان می باشد، و سفارش شده اند به همراه داشتن آن با خود و تنها خاکی است که فقها خوردن آن را برای مداوا تجویز نموده اند (مجلسی، ۱۱۹/۹۸) و در روایات دوای هر دردی شمرده شده است. امام صادق(ع) می فرمایند: «در خاک قبر حسین(ع) شفای هر دردی است و آن دوای اکبر است» (همو، ۱۲۴)

ماهیت جرم توهین

آزادی معنوی افراد، همانند آزادی تن آنان یکی از موهبتهای الهی است که رعایت آن لازم شمرده شد، بنابراین ارج نهادن به حرمت و شرافت خانوادگی یا شغلی یا اجتماعی اشخاص و همچنین مقدّسات و باورهای مذهبی آنان و جلوگیری از تعرض و هتک شدن شخصیت، اعتبار و معتقداتشان در چهارچوب نظامات و قوانین، لازمه حیات اجتماعی جوامع می باشد. حمایت از این نوع آزادیها دارای سابقه تاریخی

فراوانی است، به گونه ای که می توان گفت کلیه ادیان الهی و قوانین بشری هر گونه تعرض به آزادیهای معنوی را تحت عناوین مجرمانه ای مانند افترا، قذف فحاشی، توهین، اهانت به مقدّسات قابل تعقیب کیفری و مستوجب عقوبتهای اخروی و دنیوی دانسته اند (ولیدی، ۲۵۷) و امروزه نیز در اکثر قوانین اساسی ملل جهان این گونه آزادیها به رسمیت شناخته شده و همچنین مورد حمایت قوانین بین المللی نیز قرار گرفته است.[۱] تعرض به آنها بر طبق قوانین به عنوان یک عمل مجرمانه ممنوع شده است. به همین مناسبت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل بیست و دوم، حیثیت افراد در صدر اموری قرار گرفته که از تعرض مصون مانده است.[۲]

در تعالیم مقدّس اسلامی نیز در راستای حمایت از حیثیت و شرافت معنوی افراد، هرگونه بداندیشی، سوء ظن، بهتان، سخن چینی، غیبت و فحاشی نسبت به دیگران از جمله گناهان کبیره و مخالف اخقاق حسنه برشمرده شده و برای نسبت دروغ، زنا و لواط به کسی دادن تحت عنوان جرم قذف مجازات شلاق تعیین شده و در مواردی که شخص از حیثیت و شرافت معنوی بالایی برخوردار باشد، دادن چنین نسبتی منجر به قتل او می شود.

مفهوم توهین

أ – مفهوم لغوی توهین: توهین از ماده وهن گرفته شده، واژه وهن به معنای سستی است. «توهین یعنی: سست کردن، سست گردانیدن، ضعیف گردانیدن، خوار کردن، خوار شمردن و حقیر و سبک داشتن» (دهخدا، ۶۲۷۸). معمولاً در زبان عربی به جای کلمه توهین کلمه اهانت استفاده می شود. کلمه اهانت در فرهنگ فارسی به معنای خوار کردن، سست کردن و سبک شمردن معنی شده است (عمید، ۲۶۸). در

---

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۲

۲. اصل ۲۲ قانون اساسی مقرر می دارد «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز می کند».

تفسیر مفردات قرآن نیز وهن به ضعف از حیث خلق و خلق معنی شده است (عاطف الزین، ۹۴۵).

ب – مفهوم اصطلاحی توهین: هر چند برخی از حقوقدانان ادعا کرده اند که کلمه توهین به قدری کشدار است که نمی توان آن را تعریف نمود، بدین جهت بر عهده هیأت منصفه دانسته اند که با توجه به مقام، اوضاع و احوال، موهن بودن عمل را تشخیص دهد (گارو، ۷۵۶)، ولی عده ای از حقوقدانان توهین را چنین تعریف کرده اند. مراد از توهین در اصطلاح حقوقی همان معنی عرفی آن است، از این رو توهین عبارت است از هرگونه عملی که به نحوی از انحا در حیثیت متضرر از جرم (مهتوک)، نوعی وهن وارد کند، به عبارت دیگر، می توان توهین را در معنای عام آن چنین تعریف نمود. توهین عبارت از هر فعل یا ترک فعل اعم از گفتار، رفتار، کتابت و اشارت است که به نحوی از انحا در حیثیت و شرافت طرف جرم، وهن وارد آورد و در معنای خاص عبارت است از نسبت دادن هر امر وهن آور، اعم از دروغ و راست و به هر وسیله و طریقه ای که باشد؛ به عبارت دیگر، هر فعل یا ترک فعلی که از نظر عرف و عادت موجب کسر شأن یا باعث تخفیف یا پست شدن طرف گردد، توهین تلقی می شود (پاد، ۳۳۹).

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا توهین فقط شامل الفاظ رکیک و فحاشی است یا اینکه اعمال و حرکات را نیز در بر می گیرد؟ ماده واحده تفسیر مواد (۵۱۳)، (۵۱۴) (۶۰۷)، (۶۰۹) قانون مجازات اسلامی و بندهای (۷) و (۸) ماده (۶) و مواد (۲۶) و (۲۷) قانون مطبوعات مصوب مجلس شورای اسلامی[۱] در تاریخ ۱۳۷۹/۱۰/۴ بیان می دارد که از نظر مقررات کیفری اهانت و توهین و... عبارت است از بکار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت

۱. متن مواد یاد شده در بحث عنصر قانونی خواهد آمد.

اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و با عدم ظهور الفاظ توهین تلقی نمی گردد.[۱] با توجه به این ماده واحده، نتیجه ای که حاصل می شود این است که اعمال و حرکات نیز از مصادیق توهین به حساب می آید.

در منابع اسلامی نیز کلمه اهانت و کلمات هم ریشه آن آمده است، از جمله در قرآن کریم در آیات مختلفی کلماتی چون «وهن، موهن، وهناً، اوهن، لاتهنوا» به کار برده شده و در همان معنای لغوی به کار رفته است.[۲] در فقه اسلامی جرمی به عنوان توهین یا اهانت مطرح نشده است، بلکه توهین در فقه با کلمات قذف و سب که از جرایم حدی می باشد و با کلمات تأذی، تعریض و هجو که از جرایم تعزیری می باشند، مطرح شده است در قوانین جزایی کشورهای عربی نیز غالباً جرم قذف و سب عنوان شده است و کمتر از اهانت نام برده شده است.

در منابع اسلامی یکی از مصادیق توهین به مقدّسات، لفظ سب عنوان شده است، این کلمه در فرهنگ های فارسی توهین و دشنام ترجمه شده است و شباهت زیادی با توهین دارد به گونه ای که حتی برخی از حقوقدانان عرب زبان در مورد تفاوت آن با توهین نتوانسته اند ضابطه ای مشخص کنند، ولی بعضاً عنوان کرده اند که توهین دایره ای وسیعتر از سب دارد، لذا هر سبی توهین می باشد، ولی برخی حالات وجود دارد که توهین محسوب می شود ولی سب بر آن صادق نیست (الشورایی، ۱۷۶).

---

۱. روزنامه رسمی شماره ۱۶۲۸۱- ۱۳۷۹/۱۰/۲۵.

۲. سوره آل عمران آیات ۱۳۹ «ولاتهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون کنتم مؤمنین» و ۱۴۶ «و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا والله یحب الصابرین»، نساء آیه ۱۰۴ «و لاتهنوا فی ابتغاء القوم ان تکونوا تألمون فانهم یألمون کما تألمون و ترجون من الله ما لا یرجون و کان الله علیماً حکیماً»، مریم آیه ۴ «قال رب انی وهن العظم منی و اشتعل الرأس شیباً و لم أکن بدعائك رب شقیا»، عنکبوت آیه ۴۱ «مثل الذین اتخذوا من دون الله أولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتاً و ان أوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون»، لقمان آیه ۱۴ «و وصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهناً علی وهن و فصاله فی عامین أن اشکر لی و لوادیك إلی المصیر» و سوره محمد آیه ۳۵ «لا تهنوا و تدعوا إلی السلم و أنتم الاعلون و الله معکم و لن یترکوا أعمالکم».

عناصر توهین

برای اینکه یک عمل توهین محسوب شود باید عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر معنوی آن محقق گردد.

أ - عنصر قانونی

تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵، از اهانت به مقدّسات مذهبی صرفاً در قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۶ نام برده شده بود. ماده ۶ قانون مذکور مقرر می دارد: «نشریات جز در موارد اخلال به مبانی و احکام و حقوق عمومی که در این فصل مشخص می شوند آزادند که موارد ذیل از جمله آنهست: اهانت به دین مبین اسلام و مقدّسات آن وهمچنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید؛- افترا به مقامات، نهادها، ارگانها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند اگر چه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد ؛...».

ضمانت اجرای کیفری تخطی از بند ۷ ماده ۶ قانون مطبوعات را نیز مواد ۲۶ و ۲۷ مصوبٌ مشخص نموده است. ماده ۲۶ چنین مقرر می نماید: «هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدّسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نیانجامد، طبق نظر حاکم شرع براساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.» و در ماده ۲۷ نیز می خوانیم: «هرگاه در نشریه ای به رهبر یا شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران و یا مراجع مسلّم تقلید اهانت شود، پروانه آن نشریه لغو و مدیر مسؤول و نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد»، بنابراین تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ با توجه به اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها صرفاً کسانی که از طریق مطبوعات به مقدّسات مذهبی اهانت می کردند قابل تعقیب کیفری

بودند، هر چند که محاکم با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی[۱] و ماده ۲۱۴ آیین دادرسی کیفری[۲] با رجوع به منابع معتبر فقهی حکم به مجازات اهانت کننده می دادند.

قانونگذار در سال ۱۳۷۵ فصل دوم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی را به اهانت به مقدّسات مذهبی و سوء قصد به مقامات داخلی اختصاص داد و به این ترتیب خلاء قانونی موجود را برطرف کرد. ماده ۵۱۳ مجازات اسلامی مقرر می دارد: «هر کس به مقدّسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین(ع) یا حضرت صدیقه طاهره(س) اهانت کند، اگر مشمول حکم ساب النبی باشد اعدام می شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد». و مواد ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۹، ۶۹۷ و ۶۹۸ نیز عنصر قانونی جرم توهین[۳] را تشکیل می دهد.

---

۱. اصل ۱۶۷ مقرر می دارد «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیاید و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

۲. ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ مقرر می دارد «رأی دادگاه باید مستدل و موجه بوده و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن صادر شده است. دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد با استناد به منابع فقهی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و دادگاه ها نمی توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین مدون از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند.»

۳. ماده ۶۰۸ اعلام می دارد: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.»

ماده ۶۰۹ اشعار می دارد: «هر کس با توجه به سمت یکی از رؤسای سه قوه یا معاونان رئیس جمهور یا وزرا یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان مجلس خبرگان یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه و مؤسسات و شرکتهای دوتی و شهرداریها در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین نماید به سه تا شش ماه حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم می شود.»

ماده ۶۱۹ مقرر می دارد: «هر کس در اماکن عمومی یا معابر، متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شؤون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد».

ماده ۶۹۷ مقرر می دارد: «هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آنها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد».

ماده ۶۹۸ اشعار می دارد: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویق اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکوائیه یا مرسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی با امضا یا بدون امضا اکاذیبی

ب - عنصر مادی

شرایط تحقق عنصر مادی جرم توهین به شرح ذیل است.

اول، انجام عمل مادی وهن آور: اولین شرط تحقق جرم توهین انجام عمل وهن آور است، با توجه به کلی بودن توهین و عام بودن آن، یک عمل مادی وهن آور ممکن است به صورت کتبی یا شفاهی، حضوری یا غیابی، به وسیله گفتار یا کردار یا کتابت باشد یا بدون این وسایل صورت گیرد. همچنین ممکن است، هدف واهن از اعمال مادی توهین آمیز، لکه دار ساختن حیثیت و شرافت باشد، همانند نسبتهایی که صداقت و راستی و درستی اشخاص ذی صلاح را لکه دار می نماید و یا ممکن است منظور واهن پایین آوردن آبرو و شرافت و کسر شأن باشد، بدین ترتیب فحاشی، ناسزای خفت آور، شعارهای تمسخرآمیز یا نسبت دادن عملی که باعث جریحه دار شدن احساسات مردم می گردد و یا حتی ترک ادب ممکن است از مصادیق توهین محسوب شود (شامبیاتی، ۴۷۱/۱)، بنابراین، مشخص می شود که تشخیص توهین امری است که باید با توجه به اوضاع و احوال قضیه و شخصیت طرف جرم که مورد اهانت قرار گرفته است و عرف موجود صورت پذیرد.

باید توجه داشت که راست بودن یا دروغ بودن نسبتهای وارده در جرم توهین شرط نیست و همچنین موهون شدن طرف نیز ضرورت ندارد، بلکه گفتار یا رفتار واهن و به طور کلی اعمال توهین آمیز از نظر عرف باید سبک و وهن آور باشد. با توجه به آنچه ذکر شد، نمی توان برای توهین مصادیق معدودی ذکر کرد و اگر مصادیقی هم ذکر شود از باب تمثیل می باشد؛ مانند، ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی که فحاشی و استعمال الفاظ رکیک را توهین دانسته است. ماده ۶۰۸ مقرر می دارد:

را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحا، ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود».

«توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود».

دوم، مشخص بودن موضوعی که مورد اهانت واقع می شود: شرط دیگر تحقق جرم توهین این است که طرف توهین باید مشخص باشد، از این رو اگر کسی کلمات اهانت آمیز را ادا کرد که مشخص نشود، متوجه چه کسی یا چه موضوعی است نمی توان کار او را جرم توهین دانست (همو، ۱۹۴/۳).

اقسام توهین

با توجه به قوانین و مقررات کیفری و نیز آرا و نظرات حقوقدانان می توان برای جرم توهین دو نوع تقسیم ذکر کرد: اول، تقسیم جرم توهین به عام و خاص، دوم، تقسیم جرم توهین به ساده و مشدد.

تقسیم توهین به عام و خاص

توهین در یک تقسیم بندی کلی به توهین در مفهوم عام و توهین در مفهوم خاص تقسیم می گردد.

أ – توهین در مفهوم عام: توهین در مفهوم عام عبارت است از هر فعل یا ترک فعلی که به نحوی از انحا در حیثیت و شرافت طرف جرم خدشه وارد کند، پس، بنابراین معنی، توهین شامل کلیه جرایمی می شود که به نحوی از انحا، حیثیت و شرافت مهتوک را مورد تعرض قرار می دهند. در این معنی توهین در برگیرنده جرایمی از قبیل افتراء، نشر اکاذیب، قذف، سب و هجو می باشد که به همراه توهین در مفهوم خاص جرایم علیه حیثیت اشخاص را تشکیل می دهد.

ب – توهین در مفهوم خاص: توهین، در مفهوم خاص، عبارت است از اعمالی که توسط قانونگذار به عنوان جرم توهین مطرح شده است و شامل جرایمی می شود که در قوانین کیفری تحت عنوان توهین به آنها اشاره شده است؛ مانند، توهین به افراد

عادی، توهین به بانوان، توهین به مقامات رسمی کشور، توهین به مقامات رسمی و نمایندگان سیاسی ممالک خارجی و توهین به مقدّسات، مندرج در مواد ۶۰۸، ۶۰۹، ۵۱۳، ۵۱۷ و ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی و توهین توسط مطبوعات مندرج در مواد ۲۶ و ۲۷ قانون مطبوعات.

تقسیم توهین به ساده و مشدد

برخی از حقوقدانان جرم توهین را با توجه به وسایل ارتکاب جرم و یا طرف جرم، به توهین ساده و توهین مشدد تقسیم کرده اند (ولیدی، ۲۸۰)، البته این تقسیم بندی نسبت به توهین در مفهوم خاص آن صورت گرفته است و با توجه به مواردی است که در قوانین کیفری به عنوان جرم توهین مطرح شده است.

أ – توهین ساده: توهین ساده عبارت است از توهین به افرادی عادی که در ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است، ماده ۶۰۰۸ مقرر می دارد: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا (۷۴) ضربه یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود».

ب – توهین مشدد: در پاره ای از اوقات، جرم توهین به اعتبار شخصیت و مقام و منصب طرف توهین یا اهمیت ویژه آن و یا وسیله ارتکاب آن با عکس العمل شدید قانونگذار مواجه شده است که حقوقدانان از آن به توهین مشدد یاد کرده اند. دلیل تشدید مجازات به این خاطر است که همانطوری که مردم از مستخدمین و متصدیان امور عمومی و مملکتی انتظار دارند که در انجام وظایف خود جانب امانت و صداقت را رعایت کنند، همانطور نیز باید زمینه مناسبی برای انجام وظیفه و رعایت احترام و حیثیت شغل و مقام و منصب آنها نیز در جامعه فراهم گردد، چون بی احترامی نسبت به آنها نوعی بی‌احترامی به حکومت و اقتدارات عمومی جامعه است و از آنجایی که اجرای حاکمیت ملی و اقتدارات مملکتی متعلق به یک فرد معینی نیست، بلکه متعلق به

همه آحاد جامعه بوده و واجد خصیصه عمومی است که حمایت از آن یک وظیفه ملی و همگانی تلقی می گردد به همین مناسبت برای جلوگیری از توهین و بی احترامی به دارندگان مقامات سیاسی و مذهبی و مشاغل دولتی در حین انجام وظیفه قانونگذاران مجازات شدیدتری را پیش بینی و برقرار می کنند (پاد، ۳۵۳). قانونگذار ما نیز با اینکه توهین به افراد را در ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی جرم دانسته اند و برای آن شلاق یا جزای نقدی در نظر گرفته است ولی نسبت به برخی اشخاص و مسائل، اهمیت و احترام ویژه ای قائل شده است و توهین به آنها را در مواد قانونی جداگانه عنوان نموده و برای مرتکب آن مجازات سخت تری پیش بینی کرده است.

با توجه به قوانین جزایی کشور ما می توان موارد ذیل را جزء توهین مشدد دانست:

أ) توهین به مقدّسمات اسلامی و رهبران الهی.

ب) توهین به امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری.

ج) توهین به رئیس جمور و دیگر مقامات مملکتی و رسمی.

د) توهین به رئیس یا نمایندگان سیاسی مملکت خارجی.

ه) توهین به بانوان و اطفال در اماکن عمومی.

و) توهین توسط مطبوعات.

ج – عنصر معنوی

جرم توهین از جمله جرایم عمدی است، بنابراین عنصر معنوی آن دارای دو ویژگی می باشد:

اول – اینکه شخص مرتکب، علم و آگاهی نسبت به وهن آور بودن گفتار و رفتار خود داشته باشد.

دوم – اینکه شخص مرتکب، قصد لطمه زدن به حیثیت و شرافت طرف جرم را داشته باشد.

تحلیل حقوقی جرم توهین به مقدّسات مذهبی

احترام گزاردن به افراد یکی از اصول مسلم تربیت و رشد فرهنگی و لازمه ایجاد روحیه نوعدوستی و تحکیم مبانی اخلاقی و استقرار روابط صمیمانه و حسن همجواری و عاطفی هر انسان است، از این رو بدون تردید عدم رعایت این خصلت پسندیده موجب اختلافات، کدورتها، زد و خوردها و احتمالاً جنگهای کوچک و بزرگ بین افراد جوامع مختلف می شود.

منظور از احترام گزاردن، محترم داشتن ان چیزی است که نزد دیگران عزیز است و آن افراد به آن تعلق خاطر دارند. این چیز ممکن است حیثیت و موقعیت اجتماعی، اموال، سلامت جسمانی و جانی افراد و از همه بالاتر اعتقادات مذهبی انسانها باشد که نزد مردم عزیزترین چیز است، به طوری که اغلب برای حفظ آن از جان و مال خود هم دریغ نمی کنند.

در احکام دین مبین اسلام به رعایت احترام نسبت به دیگران تأکید بسیار گردیده، علی الخصوص در مورد احترام به والدین، احترام به معلمان و احترام به مقدّسات دینی، دین مبین اسلام و سایر ادیان الهی و مفاد ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی نمونه ای از همین طرز تفکر و تعصبات مذهبی و بزرگداشت مقام روحانیت بزرگان دین است که به شرح آن می پردازیم.

متن ماده از این قرار است: «هر کس به مقدّسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین(ع) یا حضرت صدیقه(س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم ساب النبی باشد اعدام می شود و در غیر این صورت به حبس از یک سال تا پنج سال محکوم خواهد شد».

عناصر جرم توهین به مقدّسات مذهبی

از لحاظ حقوقی برای آنکه فعل انسانی جرم به شمار آید، باید نخست قانونگذار این فعل را جرم شناخته و کیفری برای آن مقرر کرده باشد، علاوه بر این، این عمل یا

ترک عمل مشخص، باید توسط شخص به ظهور و به مرحله فعلیت برسد و همچنین ارتکاب این عمل باید از روی علم و اختیار باشد (اردبیلی، ۱۲۵). حقوقدانان معمولاً خصوصیات و شرایط تحقق یک جرم و عناصر آن را در سه عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر روانی (معنوی) ذکر می نمایند.

عنصر قانونی

جرم توهین به مقدّسات در قوانین کشور ما به طور صریح تا سال ۱۳۶۴ پیش بینی نشده بود و فقط در ماده ۱۳ لایحه قانونی مطبوعات مصوب، دهم مردادماه ۱۳۳۴ آمده بود: «هر کس مقاله ای مضر به اساس دین حنیف اسلام انتشار دهد به یک سال تا سه سال حبس جنحه ای محکوم می شود». با توجه به اینکه این جرم در لایحه قانونی مطبوعات پیش بینی شده بود، زمانی جرم اضرار به اساس دین حنیف اسلام تحقق پیدا می کرد که با یکی از وسایل نشریه از قبیل نطق، فریاد، مطالب کتبی یا چاپی و... صورت گرفته باشد و دیگر موارد اهانت به دین اسلام، که به وسیله غیرمطبوعات صورت پذیرد را شامل نمی شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی قانونگذار با تصویب قانونی جدید در مورد مطبوعات در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۲، جرم توهین به مقدّسات اسلامی را به طور صریح در ماده ۲۶ به شرح زیر پیش بینی کرد: «هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدّسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نیانجامد، طبق نظر حاکم شرع براساس تعزیرات با وی رفتار خواهد شد».

براساس این ماده اگر کسی به وسیله مطبوعات نسبت به اسلام و مقدّسات آن اهانت می کرد مجازات دقیقی برای آن پیش بینی نشده بود، چون در این ماده برای اهانت کننده دوگونه مجازات تعیین شده بود، اگر اهانت مرتکب منجر به ارتداد می شد درباره او حکم ارتداد جاری می شد و حکم ارتداد در قوانین جزایی ما مشخص نشده بود و در فقه نیز در مورد مجازات مرتد اختلافاتی وجود دارد به طوری که حتی برخی

از علما، منکر مجازات دنیوی برای مرتد می باشند (کدیور، ۲۵۷) و اگر اهانت مرتکب به ارتداد نمی انجامید، باید با او طبق نظر حاکم شرع براساس قانون تعزیرات رفتار می شد و در آن زمان در قانون تعزیرات، ماده قانونی وجود نداشت که مجازات توهین کننده به اسلام و مقدّسات آنرا مشخص کرده باشد. در چنین مواردی که قانون در مورد میزان مجازات ساکت بود، قضات با توجه به ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی[۱] نوع و میزان مجازات را معین می کردند و این خود موجب صدور احکام بی رویه و متفاوت می شد. به خاطر از بین بردن این نقیصه وجلوگیری از صدور احکام متفاوت، قانونگذار در قانون تعزیرات جدید که در خرداد سال ۱۳۷۵ به تصویب رسید، در این زمینه ماده ۵۱۳ را پیش بینی کرد که در آن مقرر شده است:

«هر کس به مقدّسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام و یا ائمه طاهرین(ع) یا حضرت صدیقه طاهره(س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم ساب النبی باشد، اعدام می شود و در غیر این صورت به حبس یک تا پنج سال محکوم خواهد شد».

عنصر مادی

یکی از شروط تحقق جرم آن است که قصد سوء، با ارتکاب عمل خاصی دست کم به مرحله فعلیت برسد که در حقوق جزا از این شرط تحت عنوان عنصر مادی جرم بحث می کنند (اردبیلی، ۲۰۸).

با توجه به مفهوم ماده ذکر شده در مورد توهین به مقدّسات اسلامی می توان برای تحقق این جرم شرایط ذیل را جزو عنصر مادی این جرم برشمرد.

أ – انجام عمل مادی وهن آور: اولین شرط از شرایط تحقق جرم توهین، انجام عمل وهن آور است، با توجه به اینکه برای توهین در قوانین موارد و مصادیق مشخصی ذکر نشده است و مفهوم توهین نیز مفهومی عام و کلی است از این رو یک

---

۱. ماده ۱۶ مقرر می دارد: «تعزیر، تأدیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس، جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد».

عمل توهین آمیز ممکن است به صورت کتبی، حضوری یا غیابی، به وسیله گفتار، کردار یا کتابت یا به هر وسیله دیگری صورت پذیرد؛ مثلاً، اعمالی از قبیل فحاشی، اسناد مجرمانه و خلاف عفت و اخلاق حسنه به مقامات مذکور در این ماده یا انکار رسالت انبیای عظام یا تخریب و الوده کردن زیارتگاه مذهبی یا مقابر متبرکه یا مساجد و همچنین آلوده کردن قرآن و پاره کردن و سوزاندن آن در صورتی که به قصد توهین باشد در نزد همه افراد به عنوان عمل توهین آمیز شناخته می شود و در مورد موهن بودن آنها تردیدی نیست و برخی اعمال از قبیل پوشیدن یا نپوشیدن لباسهای مخصوص در زمانها و مکانهای مقدّس، تراشیدن یا نتراشیدن موهای بدن، گفتن یا نگفتن کلمات، عبارات و اوراد مخصوص، خوردن یا نخوردن پاره ای از طعامها، انجام ندادن پاره ای از فرایض مذهبی در مواقع مخصوص و غیره، که با توجه به خصوصیات زندگی و اعتقادات پیروان ادیان و مذاهب مختلف متفاوت می باشد نمی توان به طور قطع حکم به توهین آمیز بودن آن کرد، بنابراین تشخیص توهین آمیز بودن عمل در مواردی، مشکل و حساس می باشد.

این مشکل در ترک فعل بیشتر می باشد، بدین جهت می بینیم برخی از حقوقدانان نسبت به قبول اینکه توهین از ترک فعل ناشی شود تردید کرده اند (پیمانی، ۷۹)، ولی غالب حقوقدانان قبول کرده اند که ترک فعل را نیز می توان مصداق توهین دانست. در این زمینه آورده اند: «توهین عملی نیز ممکن است به صورت رفتار و کردار بی ادبانه و یا ترک اولی تحقق پذیرد» (پاد، ۳۹۴) و همچنین نوشته اند که «با توجه به عام بودن توهین می توان فحاشی و ناسزا خفت آور و یا ترک ادب را از مصادیق توهین محسوب نمود» (شامبیاتی، ۴۷۲).

با توجه به اینکه قانونگذار توهین را تعریف نکرده است و از نظر عرفی نیز مفهوم توهین یک مفهوم عام و گسترده می باشد و از امور نسبی است که با توجه به عرف، زمان، مکان، فرهنگ، باورها و شخصیت طرف توهین متفاوت می باشد، بدین

جهت وجهی ندارد که دایره آن محدود به توهین ناشی از فعل شود چون همه حقوقدانان قبول کرده اند که ترک فعل می توان عنوان مجرمانه به خود بگیرد زمانی که انجام ان فعل از نظر قانون بر مرتکب لازم باشد (اردبیلی، ۲۱۰). علاوه بر این، قانونگذار نیز در مواردی که مربوط به توهین می باشد مصداقی برای آن مشخص نکرده است و در یک ماده، فحاشی و الفاظ رکیک را از مصادیق توهین ذکر کرده است،[۱] با آوردن کلمه از «قبیل» مشخص نموده است که مرادش از ذکر موارد از باب تمثیل بوده است و یا بنا به گفته برخی حقوقدانان قانونگذار موارد عمده توهین را به عنوان تمثیل ذکر نموده است و نخواسته است توهین را مقید به فحاشی و الفاظ رکیک کند (شامبیاتی، ۴۷۲).

با توجه به مطالب فوق در جرم مورد بحث ما به عنوان مثال اگر فرد مسلمانی هنگام ادای نام پیغمبراکرم(ص) یا شنیدن نام ایشان که با صدای بلند تلاوت شود از ذکر صلوات خودداری نماید، یا هنگام ورود به صحن مطهر پیامبراکرم(ص) یا ائمه اطهار(ع) یا خروج از آن اماکن، تعظیم نکند، نمی توان به صرف ترک فعل بودن این عمل آن را از دایره توهین خارج دانست بلکه این عرف است که در مورد توهین بودن این ترک فعل نظر خواهد داد و عرف نیز با توجه به مکان، زمان و عناصر دیگری مختلف می باشد، از این رو نمی توان به طور کلی برای همه موارد قائل به یک حکم شد، همین ملاحظات، موضوع جرم توهین به مقدّسات اسلامی را از حیث تطبیق عمل با عنوان بزه، دارای حساسیت فوق العاده کرده و بنابراین عدم رعایت ظرافت کار توسط قاضی ممکن است به حقوق افراد زیان غیرقابل جبران وارد نماید. (پیمانی، ۷۸).

به طور کلی می توان در مورد توهین آمیز بودن رفتار و اعمال چنین نتیجه گرفت که اعمال و رفتار انسان از حیث توهین آمیز بودن به چند دسته تقسیم می شود:

---

۱. ماده۶۰۸ مقرر می دارد: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب قذف نباشد بـه مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود».

اول، برخی اعمال هستند که توهین، جزء جدانشدنی انها می باشد؛ مانند، وجود درد نسبت به زدن شدید، که به هیچ وجه جدای از آن نیست. در چنین مواردی که عرف چنین ملازمه ای را از رفتار انسانی برداشت می کند، عمل شخص توهین محسوب می شود هر چند نیتی غیر از توهین داشته باشد. در چنین موردی قصد مرتکب هیچ نقشی ندارد.

دوم، برخی اعمال هستند که به خودی خود ظهور در اهانت دارند، چه شخص قصد اهانت داشته باشد یا نداشته باشد، در چنین مواردی عمل توهین محسوب می شود چه مرتکب آن قصد توهین داشته باشد یا بگوید بدون قصد مرتکب شده است، ولی اگر در این مورد مرتکب بتواند قصدی خلاف توهین را ثابت کند، از او پذیرفته است، به عبارت دیگر، برای محکمه احتیاجی به ثبوت قصد توهین نیست و ادعای قصد عدم توهین را باید مرتکب ثابت کند.

سوم، برخی اعمال هستند که به خودی خود نه اهانت آمیز هستند نه غیراهانت آمیز؛ یعنی، ظهور و عدم ظهور آن در توهین مساوی است، در چنین مواردی ثبوت اهانت آمیز بودن آن بستگی به ثبوت قصد توهین دارد، به عبارت دیگر توهین در این موارد از امور قصدیه محسوب می شود و ثبوت قصد در این مورد برعهده محکمه می باشد (الموسوی البجنوردی، ۲۵۲).

از تقسیم فوق می توان چنین نتیجه گرفت که توهین نمی تواند در همه موارد، جرم مادی صرف باشد.

ب – مرتکب جرم: با توجه به اینکه قانونگذار در موادی که عنصر قانونی این جرم را تشکیل می دهد، در مورد مرتکب جرم عبارت «هر کس» را به کار برده است (ماده ۵۱۳)، حکم ماده ناظر به همه افراد است و مرتکب جرم خصوصیتی ندارد پس اگر شخص مسلمان یا غیرمسلمان و ایرانی یا غیرایرانی مرتکب این جرم شود مشمول حکم این ماده خواهد بود، برخی از فقها (نجفی، ۴۳۹) نیز در مورد مرتکب جرم سب

النبی که یکی از مصادیق این ماده می باشد تصریح به عدم خصوصیت مرتکب کرده اند که حکم را شامل مسلمان و غیرمسلمان دانسته اند و خاستگاه این اطلاق را عام بودن نصوصی دانسته اند که در مورد سب النبی وجود دارد و همچنین روایتی از طریق ابن عباس نقل شده است که فرمود: در زمان حضرت رسول(ص) مرد نابینایی کنیزی یهودی داشت که نسبت به پیامبرگرامی اسلام دشنام می داد؛ مولایش او را به قتل رساند وقتی خبر قتل زن به پیامبر(ص) رسید و آن مرد اعتراف به قتل کرد و دلیل قتل کنیز یهودیش را ذکر کرد پیامبر فرمودند شهادت می دهم که خون آن زن هدر می باشد (النسائی، ۱۰۷/۴). از این روایت نیز می توان استفاده کرد که در جرم توهین به مقدّسات مخصوصاً سب پیامبر(ص) فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان نمی باشد.

فقهای شیعه غالباً مرتکب این جرم را مطلق ذکر کرده اند و برای آن خصوصیتی ذکر نکرده اند و همانطور که گفتیم برخی تصریح به شمول حکم به غیرمسلمان نیز کرده اند، علمای اهل سنت نیز غالباً خصوصیتی برای مرتکب ذکر نکرده اند و حتی برخی تصریح به شمول حکم ساب النبی به غیرمسلمان کرده اند (حرانی، ۱۷۶) فقط برخی شمول حکم بر کافر را در جایی دانسته اند که سب به پیامبر در راستای اعتقاداتی که به وسیله آن کافر شمرده می شود، نباشد (غرناطی، ۳۸۲).

ج – احراز موضوعی که مورد اهانت واقع شده است: یکی دیگر از شرایطی که در تحقق این جرم نقش دارد این است که احراز شود که توهین نسبت به مقدّسات اسلام یا دیگر افرادی است که در این ماده ذکر شده است، بنابر تعریف و ذکر مصادیقی که از مقدّسات شده است، قانونگذار با ذکر کلمه مقدّسات اسلام، در این ماده قانونی، لازم نبود که تعدادی از مصادیق آن را به صورت جداگانه ذکر کند از این رو آوردن این موارد خاص (انبیای عظام، ائمه طاهرین، صدیقه طاهره) توسط قانونگذار از باب ذکر خاص بعد از عام می باشد، که قانونگذار با توجه به اهمیت والای این چند مصداق آن را پس از عنوان مقدّسات اسلام که عنوانی عام می باشد ذکر کرده است نه

اینکه قانونگذار خواسته باشد با این ذکر این چند مورد خاص لفظ مقدّسات اسلام را جدای از این موارد بداند، البته برخی از فقها عقیده ای خلاف این را دارند و عنوان می کنند چون مقدّسات جمع با الف و تاء می باشد و چنین جمعی از نظر ادبی برای ذوی العقول به کار نمی رود، لذا قانونگذار که کلمه مقدّسات اسلامی را ذکر نموده مرادش موارد مقدّسی بوده است که جزء ذوی العقول نمی باشد و با همین دید پس از آن با آوردن حرف «یا» موارد دیگر را ذکر کرده است. چنین نظری اگر چه از نظر لغوی قابل توجیه است، ولی چون قانونگذار تعریفی از مقدّسات اسلام ارائه نکرده است و در چنین مواردی حقوقدانان معتقدند که تشخیص برعهده عرف گذاشته شده است (پیمانی، ۷۹) و وقتی به عرف مراجعه کنیم در کاربرد لفظ مقدّسات این دقت لغوی را لحاظ نمی کنند و در برشمردن مصادیق آن به موارد غیراشخاص از قبیل اشیا و اماکن اکتفاء نمی کنند (حسینی دشتی، ۵۵۴)، بنابراین این نظریه صحیح به نظر می رسد.

با توجه به اینکه در تحقق جرم توهین به مقدّسات باید موارد ذکر شده در این ماده احراز شود، باید توجه داشت که اگر مرتکب به موردی توهین کند که جزء مقدّسات اسلام بودنش یقینی و ثابت نیست، نمی توان مورد را مشمول حکم این ماده دانست؛ به طور مثال، اگر کسی به ذوالقرنین که در ثبوت نبوت او اختلاف می باشد[۱] توهین کند یا دشنام دهد نمی توان او را تحت عنوان توهین به مقدّسات یا سب النبی تعقیب ومجازات کرد و همچنین دیگر مواردی که مورد مقدّس بودن آن شک وجود داشته باشد، حکم این ماده شامل نخواهد بود.

عنصر روانی

جرم توهین بـه مقدّسات از جمله جرایم عمدی است و مراد از عمدی بودن آن

---

۱. در مورد اینکه ذوالقرنین نبی است یا فرشته یا مرد صالحی بوده اختلاف نظر وجود دارد و روایات زیادی در این خصوص وجود دارد. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به رمضان یوسف، محمد خیر (۱۴۰۶ه.ق)، ***ذوالقرنین القائد الفاتح والحاکم الصالح***، چاپ دمشق، دارالقلم و ***تفسیر نمونه*** (۱۳۷۶)، جلد ۱۲، چاپ ۱۴، چاپخانه خورشید، صفحه ۵۴۴ و ***مجموعه کامل قصه های قرآن***، محمدجواد مهری (۱۳۸۴)، ***آیین دانش***، قم، ص ۱۵۹ الی ۱۶۴ و ***مجمع البیان***، شیخ طبرسی، جلد ۶ ص ۴۹۰.

علم و آگاهی مرتکب به وهن آور بودن کردار، رفتار، گفتار و نوشتاری که به حیثیت و شرافت طرف جرم لطمه وارد می کند، علاوه بر این علم و آگاهی، عمد و قصد مرتکب به منظور هتک حیثیت و شرافت و حرمت طرف جرم لازم می باشد، بنابراین شخصی که اعمال توهین آمیز و وهن آور از او سر می زند، باید ضمن دارا بودن قصد لطمه زدن به حیثیت و آبروی دیگری عالم به موهن بودن عمل خود (شامبیاتی، ۲۰۱/۳) و مقدّس بودن طرف توهین باشد. به طور کلی عنصر روانی این جرم مرکب از دو شرط می باشد:

اول، علم داشتن مرتکب به مقدّسات و علم به توهین آمیز بودن عمل.

دوم، قصد مرتکب برای از بین بردن حیثیت، شرافت و حرمت طرف جرم.

أ – علم به توهین آمیز بودن عمل و علم به مقدّسات: لازم است مرتکب این جرم علم داشته باشد به اینکه عملی که مرتکب می شود، توهین آمیز است و موجب از بین رفتن و پایین آمدن شرافت و حیثیت مهتوک می شود. لزوم علم و آگاهی مرتکب به مجرمانه بودن عمل جهت تحقق جرم از مباحثی است که حقوقدانان و فقها بر آن تأکید کرده اند، از این رو فقها با توجه به روایات مختلفی (کلینی، ۲۴۸/۷ و ۲۴۹) که لزوم علم داشتن مکلف به موضوع و حکم را برای مسؤولیت کیفری او شرط دانسته اند و با توجه به قاعده قبح عقاب بلابیان، عدم علم را از عوامل رافع مسؤولیت دانسته اند (اصغری، ۸۹).

برخی از حقوقدانان نیز علم و آگاهی مرتکب به موضوع و حکم یک قانون را از شرایط لازم برای تحقق یک جرم برشمرده اند. البته غالب نظامهای کیفری فرض را بر این گذاشته اند که تمام شهروندان از احکام او اطلاع دارند، بنابراین هیچ کس نمی تواند با توسل به جهل خود نسبت به قانون از خود رفع تقصیر کند (اردبیلی، ۲۳۵)، البته اگر جهل از نوع قصوری باشد مؤثر بر مسؤولیت کیفری یا مقدار مجازاتها می شود (قدسی، ۲۳۴).

با توجه به لزوم رعایت شرط فوق اگر کسی که نسبت به طرف جرم و موقعیت او اطلاعی ندارد، به طور مثال شخصی غیرمسلمان که نسبت به قرآن شناختی ندارد و نمی داند که در نزد مسلمانان مقدّس می باشد و هرگونه عمل توهین آمیز نسبت به آن جرم می باشد، چنین شخصی اگر نسبت به قرآن عملی انجام داد که در نظر مسلمانان توهین محسوب شود، نمی توان را مجرم به جرم توهین به مقدّسات دانست و همچنین اگر یک فردی نسبت به اهانت آمیز بودن یک عمل آگاهی نداشته باشد و آن را مرتکب شود عمل او توهین محسوب نخواهد شد؛ به طور مثال، در نزد عده ای از مسلمانان در منطقه ای خاص، ورود به صحن مسجد با کفش توهین و بی احترامی به حرمت مسجد محسوب می شود و در منطقه ای دیگر چنین عملی توهین محسوب نمی شود، بنابراین اگر کسی که نسبت به اهانت آمیز این عمل آگاهی ندارد، آن را انجام دهد، یقیناً عمل او توهین محسوب نخواهد شد، از این رو می بینیم هرگونه عمل توهین آمیز نسبت به افراد مختلف متفاوت خواهد بود. علاوه بر این باید در هنگام توهین، به قداست چیزی که مورد اهانت قرار می دهد، آگاهی داشته باشد، ولی اگر تصور او این باشد که به چیزهای توهین می کند که مثل سایر امور، عادی و معمولی است، مرتکب این جرم نشده است؛ مثلاً؛ شخصی، نام پیامبری را سب کند، در حالی که نمی داند او پیامبر است، در این صورت او ساب النبی(ص) نیست، البته نیازی نیست این علم تفصیلی باشد، بلکه علم اجمالی کافی است، بنابراین احتیاجی نیست که توهین کننده به قدر و منزلت و مرتبت مقدّسات آگاهی داشته باشد، حتی لازم نیست خود به آنها معتقد باشد، بلکه اگر خودش آنها را قبول ندارد، ولی می داند که این امور در نزد مسلمانان دارای قداست و احترام است همین میزان علم، برای تحقق این شرط کافی است.

ب – قصد توهین: شرط دیگری که برای تحقق این جرم لازم است، این است که شخص اعمال توهین آمیز را به قصد هتک حیثیت و شرافت و حرمت طرف جرم انجام دهد، بنابراین، اگر شخص از روی اشتباه و غفلت مرتکب عمل توهین آمیز شود

عمل او مشمول حکم این ماده نخواهد شد. یکی از محققین می گوید: «کسی که قصد دشنام دادن ندارد بلکه از روی غفلت و نظایر ان چنین کاری می کند بدون شک مسؤولیتی برعهده او نیست» (نجفی، ۴۳۹) و در این زمینه روایتی نیز از امام صادق(ع) نقل شده است، علی بن عطیه از امام صادق(ع) چنین روایت کرده است: نزد امام بودم و شخصی از وی در مورد کسی سؤال کرد که در حالت خشم به پیامبر(ص) دشنام می دهد. آیا خداوند او را مجازات می کند؟ امام فرمود: «خداوند بخشنده تر از آن است که سختگیری کند» (حرعاملی، ۴۶۴).

با توجه به لزوم قصد توهین اگر کسی در یک بحث علمی و تحقیقی مطلبی را عنوان کند یا با رعایت موازین علمی استدلال کند و به نتیجه ای برسد، این مطلب که در بحث علمی عنوان شده است یا نتیجه ای که شخص با موازین علمی به آن رسیده است هر چند از نظر عده ای توهین محسوب شود ولی به جهت فقدان قصد توهین عنصر روانی جرم مخدوش می باشد، بنابراین چنین شخصی قابل مجازات نخواهد بود.

مطلب دیگر قابل ملاحظه این است که مقدّسات علاوه بر آن جنبه روحانی و قدسی که دارند و از آن جهت مقدّس شمرده و دارای احترام می باشند، دارای جنبه مادی و این جهانی نیز می باشندع به طور مثال یک جلد قرآن کریم از آن جهت که حاوی آیات الهی می باشد دارای قداست و مورد احترام ویژه مسلمانان می باشد، ولی ممکن است همین کتاب از جهت مادی یعنی کاغذ و جلد و خط ان مانند کتابهای دیگر باشد یا یک مرجع دینی از جهت اینکه انتساب به دین دارد و عالم به احکام دینی و مبین آن می باشد دارای احترام خاص و قداستی می باشد ولی بدون در نظر گرفتن این جنبه یک شخصیت حقیقی مانند دیگر افراد دارد؛ با توجه به این جنبه های مختلفی که ممکن است برخی از مقدّسات داشته باشند به نظر می رسد وقتی توهین به مقدّسات محقق شود، که شخص توهین کننده قصد تحقیر و اهانت به همین جنبه خاص را داشته باشد، به خاطر اینکه پیش بینی جرم توهین به مقدّسات به خاطر

شرافت و قداستی است که از همین جنبه خاص دارا می باشد، ولی از جنبه مادی، برخی امور مقدّس با موارد مشابه خود تفاوتی ندارد. ملاحظات فوق نیز از مواردی است که حساسیت این جرم را بیشتر می کند به همین دلیل تشخیص این جرم برای دادگاه کار سختی خواهد بود.

البته باید در نظر داشت، که چون حقوقدانان توهین را از جرایم مادی صرف می دانند، بنابراین سوء نیت را در آن همواره مفروض می دانند. از همین رو برخی حقوقدانان قائل شده اند در مواردی که قرینه ای بر عدم وجود قصد توهین وجود دارد، ادعا نمودن متهم مبنی بر نبودن قصد، پذیرفته نمی شود و باید متهم این ادعای خود را به اثبات برساند (زراعت، ۹۷/۱).

سخن فوق در مورد اعمالی که توهین ملازم با آن است یا اعمالی که ظهور در توهین دارند صحیح می باشد ولی در مورد اعمالی که ظهور در توهین ندارند و اهانت آمیز بودن آن بستگی به قصد مرتکب دارد، احتمالاً باید قصد توهین وجود داشته باشد و اثبات آن نیز برعهده دادگاه می باشد.

مجازات جرم توهین به مقدّسات

همواره جوامع مختلف و ادیان برای اهانت به مقدّسات خود سخت ترین مجازات ها را در نظر می گرفته اند؛ به عنوان مثال، در قرون وسطی کسانی که اهانت به دین می نمودند زبانشان را به وسیله آهن گداخته پاره می نمودند (سلیمان، ۴۱۲).

قوانین موضوعه در هر کشوری نشان دهنده اعتقادات، عرف، رسوم و دغدغه های مردم و حاکمان آن کشور می باشد و در همین راستا مجازاتهای متناسبی را برای اهانت به اعتقادات مردم خود وضع می کنند.

حمایت کیفری قوانین موضوعه ایران از مقدّسات

حمایت از اعتقادات دینی اسلامی و مقدّسات آن در قوانین موضوعه ایران به حدود یک قرن پیش برمی گردد. برای اولین مرتبه، در متمم قانون اساسی مشروطه

اصولی عنوان شده که به نحوی حمایت کننده از اسلام و مقدّسات آن بوده است، سپس در لایحه قانونی مطبوعات و پس از آن با پیروزی انقلاب اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون مطبوعات و قانون مجازات اسلامی اصول و قوانینی برای حمایت از مقدّسات تصویب شده است که به شرح زیر می باشد.

أ – متمم قانون اساسی مشروطه مصوب ۱۳۲۴ه.ق: در اصل اول این قانون آمده است که:

«مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است...»[1] و در اصل دوم این قانون نیز آمده که مجلس شورای ملی نباید در هیچ عصری از اعصار مواد مخالف با قواعد مقدّسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام(ص) وضع کند و تشخیص این مخالفت را به عهده پنج تن از علماء واگذار کرده است و در آخر، این اصل را تا ظهور امام زمان(عج) تغییرناپذیر دانسته است.

ب – لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۴: در ماده ۱۳ این لایحه امده است: «هر کس مقاله ای به اساس دین حنیف اسلام انتشار دهد به یک سال تا سه سال حبس جنجه ای محکوم می شود».

ج – قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی: فصل چهارم این قانون مربوط به حدود مطبوعات است و ماده ۶ اشعار می دارد: «نشریات جز در موارد اخلال به مبانی و احکام اسلامی و حقوق عمومی که در این فصل مشخص می شوند آزادند.

۱– نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلام و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند.

۲– اهانت به دین مبین اسلام و مقدّسات آن و همچنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید».

---

۱. اداره دادرسی ارتش، گردآوری ۱۳۳۶ مجموعه قوانین، تهران چاپخانه ارتش ص ۱۶.

فصل ششم قانون مربوط به جرایم مطبوعاتی است، در ماده ۲۶ آمده است: «هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدّسات آن اهانت کند در صورتی که به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نیانجامد طبق شرع براساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد» و سپس طی تبصره ای، رسیدگی به این جرم را، متوقف و تابع بر شکایت مدعی خصوصی نمی داند.

د – قانون مجازات اسلامی: در قانون مجازات اسلامی کتاب پنجم که مربوط به تعزیرات می باشد و در تاریخ ۱۳۷۵/۳/۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی است در ماده ۵۱۳ در مورد حمایت از مقدّسات آمده است:

«هر کس به مقدّسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین یا حضرت صدیقه طاهره(س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم ساب النبی باشد اعدام می شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد».

نتیجه

در هر جامعه ای، اعتقادات به امور ماوراءالطبیه، از قبیل خداوند، ملائکه، احکام ضروری و آیینهایی وجود دارد که برای اکثریت افراد ان جامعه از قداست خاصی برخوردار است. علاوه بر آن دیگر مقدّسات همانند اشخاص مقدّس، مکانها و زمانهای مقدّس و اشیای مقدّس وجود دارد که بی احترامی و توهین به آنها، عکس العمل اجتماعی را به دنبال دارد. ضرورت دارد دامنه مقدّسات و هم مفهوم و معنای توهین و ابعاد مختلف آنها روشن گردد تا از طرفی بهانه به دست دولت مردان جهت سرکوبی مخالفین ندهد و از طرف دیگر راه را برای ورود افراد بی مبالات و لاقید به محدوده ممنوعه ببندد و مسدود سازد. لازمه این امر مهم آن است که مفاهیم این واژه ها بیان گردد. در مجموعه قوانین جزایی ایران از مقدّسات تعریفی به میان نیامده است و بعضاً برخی از مواد قانونی صرفاً به ذکر مجازات اهانت به مقدّسات پرداخته است و همچنین

مصادیق مقدّسات نیز بیان نشده است.

لفظ مقدّس نسبت به یک سری عناصر مادی که مورد احترام عموم افراد یک جامعه قرار دارد، از قبیل خاک، سرزمین، پرچم، سرود و گاهی نیز نسبت به یک عناصر غیرمادی از قبیل رویدادهای مهمی که در یک کشور اتفاق می افتد و مورد قبول و احترام غالب افراد جامعه قرار می گیرد؛ مانند، انقلاب، جنگ به کار می روند. گاهی لفظ مقدّس در مورد عناصری که در یک دین و مذهب مورد احترام ویژه مؤمنان آن می باشد به کار می رود؛ مثلاً، در دین مسلمانان نام خداوند، قرآن، پیامبر، کعبه، مساجد و مشاهد مشرفه همچنین برخی از زمانها همانند ماه مبارک رمضان و شبهای قدر و ماههای حرام، موصوف به وصف مقدّس است.

توهین به هر یک از این مقدّسات جرم است و مجازات سختی دارد. توهین ممکن است از طریق گفتار باشد و ممکن است از طریق کردار، رفتار و حرکات باشد، یعنی، هرگونه گفتار و یا رفتار و یا کرداری که کتابت و یا اشارت به نحوی از انحا در حیثیت متضرر از جرم، نوعی وهن وارد کند.

راست بودن یا دروغ بودن نسبتهای وارده در جرم توهین شرط نیست و همچنین موهون شدن طرف مقابل نیز ضرورت ندارد بلکه کردار یا گفتار و یا عمل واهن باید به گونه ای باشد که از منظر عرف، وهن آور باشد.

در قوانین جزایی ایران، موهن در پاره ای از اوقات در جرم توهین به اعتبار شخصیت و مقام و منصب طرف توهین یا اهمیت ویژه ان و یا وسیله ارتکاب آن با عکس العمل شدید مواجه شده است که از آن توهین مشدد یاد می شود که توهین به مقدّسات اسلامی و انبیا و ائمه طاهرین یا به صدیقه طاهره(ع) و رهبران الهی، توهین به امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری، توهین به رئیس جمهور و دیگر مقامات مملکتی و رسمی، توهین به رئیس یا نمایندگان سیاسی مملکت خارجی از جمله آنها می باشد و مجازات اعدام نیز در پاره ای از موارد برای موهن لحاظ شده است.

منابع

اصغری، سیدشکرالله، ***سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات***، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۲.

افتخاری، اصغر و کمالی، علی اکبر، ***رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی***، تهران، سازمان فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

آشتیانی، جلال الدین، ***تحقیقی در دین یهود***، چاپ دوم، تهران، نشر نگارش، ۱۳۶۸.

احسانبخش، صادق، ***آثارالصادقین***، جلد ۸، روابط عمومی ستاد برگزاری نمازجمعه گیلان، ۱۳۷۰.

اردبیلی، محمدعلی، ***حقوق جزای عمومی***، ج ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۹.

پاد، ابراهیم، ***حقوق کیفری اختصاصی***، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.

پیمانی، ضیاء الدین، ***جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی***، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۷.

جلالی، مسعود، ***درآمدی بر جامعه شناسی دین و آراء***، جامعه شناسان بزرگ درباره دین، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.

حسینی دشتی، سیدمصطفی، ***معارف و معاریف دایره المعارف جامع اسلامی***، جلد نهم، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹.

حرانی، ابن تیمیه، ***مجموعه الفتاوی الکبری***، ج ۳۵، الطبعه الاولی، ریاض، دارالوفاء، ۱۴۱۸ق.

حرعاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه***، جلد ۱۶، الطبعة الخامسة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

الخوری الشرتونی، سعید، ***اقرب المورد فی فصح العربیه و الشولرد***، ج ۲، بیروت، مطبعة مرسلی الیسوعیة، ۱۸۸۹م.

دهخدا، علی اکبر، ***لغت نامه دهخدا***، مصحح محمد معین و جعفر شهیدی، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

زراعت، عباس، ***شرح قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات***، نشر فیض، ۱۳۷۹.

الزحیلی، وهبة، ***الفقه الاسلامی و ادلته***، دارالفکر، دمشق، ۱۹۹۷ م.

سلیمان، عبدالنعیم، ***اصول علم الاجرام والجزاء***، الطبعة الاولی، بیروت، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۹۹۶م.

الشورابی، عبدالحمید، ***جریمه القذف و السب فی ضوء القضاء والفقه***، اسکندریه مصر، دارالمطبوعات الجدید، ۱۹۸۵م.

شامبیاتی، هوشنگ، ***حقوق کیفری اختصاصی***، ج۱، تهران، انتشارات ویستار، ۱۳۷۴.

ـــــــــــــ، ***حقوق کیفری اختصاصی***، ج ۳، تهران، انتشارات ژوبین، ۱۳۷۶.-

طباطبایی بروجردی، حسین، ***جامع الاحادیث شیعه***، جلد ۱۵، قم، مدینه العلم آیه الله خویی، ۱۳۶۷.

ظهیری، عباس، «حدود آزادی از نگاه کلام و فقه و عرفان»، ***مجله حکومت اسلامی***، شماره ۱۷، دوره پنجم، ۱۳۷۹.

عمید زنجانی، عباسعلی، ***حقوق اقلیتها***، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.

عمید، حسن، ***فرهنگ عمید***، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

عاطف الزین، سمیح، ***تفسیر مفردات الفاظ قرآن کریم***، بیروت، الشرکة العالمیة للکتاب، ۱۴۱۴م.

الغرناطی، محمد، ***القوانین الفقهیة فی تلخیص المذهب المالکیة***، الطبعة الاولی، بیروت، مکتبه العصریه، ۱۴۲۰ق.

قدسی، سیدابراهیم، ***قلمرو تأثیر جهل بر مسؤولیت کیفری: مطالعه تطبیقی***، بابلسر، دانشگاه مازندران، ۱۳۸۱.

قلعه کهنه، سید محمدعلی، ***ترجمه اعتقادات صدوق***، تهران، انتشارات قدس رضوی، ۱۳۳۹.

کدیور، محسن، ***آزادی عقیده و مذهب در اسلام و اسناد حقوق بشر***، مجموعه مقالات همایش بین المللی حقوق بشر و گفتگوی تمدنها، قم، مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۰.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ***الفروع من الکافی***، جلد ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰.

کین ویلیام و مرتن، هنری، ***کتاب مقدّس عهد عتیق و جدید***، ترجمه فاضل خان همدانی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.

گارو، رنه، ***مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا***، ج ۳، ترجمه سیدضیاء نقابت، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۸.

معین، محمد، ***فرهنگ فارسی متوسط***، ج ۴، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.

خمینی(امام)، روح الله، ***تحریرالوسیلة***، جلد دوم، مکتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۹۰ق.

موسوی بجنوردی، میرزا حسن، ***القواعد الفقهیة***، الطبعة الثانیة، الجزء الخامس، قم، منظورات مکتبه بصیرتی، ۱۳۴۸.

نراقی، احمد، ***عوائد الایام***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

نجفی، محمدحسن، ***جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام***، جلد ۴۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

نسایی، احمد بن شعیب، ***سنن نسایی بشرح الحافظ جلال الدین سیوطی***، ج ۴، جزء ۷، بیروت، دارالفکر، ۱۳۶۶.

ولیدی، محمدصالح، ***حقوق جزای اختصاصی***، ج ۲، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳. سینا، ۱۳۴۸.

هویدی، محمد، ***الدلیل المفهرس لالفاظ القرآن الکریم***، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۲ق.

یوسفیان، حسن و شریفی، احمد حسین، ***پژوهشی در عصمت معصومان(ع)***،جلد اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.